



معصومه اسماعیلی

اگرچه نمی‌توان کلمات را در تنگنای قافیه زیبا نشان داد اما می‌توان آنچه را که نمی‌شود در واژه نشان داد، به صحنه خیال کشاند.

امشب که دریای درد دل‌های این دل غربت متلاطم است می‌خواهم که بیایی و کنار ساحل احساساتم بر زمین بنشینی تا با تو بگویم این دل، آوازه کدام جان شیدا است که این چنین پریشان حال و خسته چشم بر آسمان بی‌ستاره دوخته است.

بیا کنارم بنشین تا بگویم این گیسوان پریشان را روزی دست نوازشی شانه می‌کشید و این دیدگان به ژاله نشسته در دامان کدام آسمان یک روز به رنگ آفتاب بود و امروز در حس باران.

آرام بیا که این جا جاده سکوت اقامت‌هاست و نرم قدم بگذار که در زیر این خاک لاله‌ای چشم بر هم گذارده است و کبوتری به خواب رفته است.

بغض‌هایت را همین جا بشکن که ضریح اشک‌های من است و بر همین گلبرگ‌های شقایق دخیل بند که اشک چشمان پنج تن است. این چمن‌زار زیبا که می‌بینی سرای دلربای یک فرق شکسته است و این گنبد به آسمان رفته را که غرق تماشایی آه تا فلک رفته یک قلب خسته است.

اگر گفته‌اند وضو شرط دخول است چون این‌جا حرم‌سرای فرشتگان آسمان و قدم به قدم فرش‌بال‌های کبوتران است. این‌جا سرزمین عشق است. باید که با شبنم دیدگان نرگس وضو بگیری

و یک جام لبریز از شراب پرواز بنوشی

دو زانوی ادب بر چمنزار رو به آفتاب این حرم قرار دهی

و از گلبرگ اتاقی اذن دخول بخوانی

و بعد با وضو وارد شوی

السلام عليك يا امير المؤمنين يا علي بن ابي طالب

در اسلام دین وسیله تحکیم حکومت‌ها نیست تا هر روز به مقتضای هر سیاستی به شکلی در آید و با هر برنامه‌ای سازگار شود. بلکه حکومت در اسلام باید بر اساس دین بنیاد شود نگاهبان تعالیم و حیانی آن باشد.

بنابراین، امام علی علیه السلام، از همان آغاز اساس حکومت را بر بنیاد دین نهاد و حکومتی عادلانه برقرار کرد. امام علی علیه السلام در طول ۵ سال خلافت پر فراز و نشیب خود به تاریخ آموخت که دادگری چیست و حکومت واقعی اسلامی کدام است. با پرهیز از شعار، دادگری راستین را در عمل نشان داد. اساس حکومت خود را بر دانش، تقوا و فداکاری استوار نمود. میزان و معیار حکومت حضرت، قانون اسلام بود و همه به ویژه فرزندان و اقوام حضرت در برابر قانون الهی یکسان بودند.

آن حضرت می‌فرماید: «اموالی که از بیت المال برده‌اند، پس می‌گیرم اگر چه مهریه زنان خود کرده و یا با آن کنیز خریده باشند»^(۱) و دوستی، همراهی و مهریانی با مردم را همواره به فرماندارانش توصیه می‌کرد و می‌فرمود: «با مردم با انصاف رفتار کنید»^(۲)

آنان را در این امر، به عنوان یک وظیفه انسانی نه به عنوان یک مأموریت بخشنامه‌ای وادار می‌کرد که در حل مشکلات مردم تلاش کنند. به آنان می‌فرمود: «هیچ کس را از گفتن و خواستن نیازها باز ندارید و به خاطر گرفتن خراج، لباس زمستانی و تابستانی و مرکب سواری آنان را نفروشید. مبادا کسی را به خاطر وصول پول بزنید»^(۳) به ماموران جمع‌آوری زکات نیز می‌فرماید: «با ادب و احترام به سوی مردم بروید و به آنان سلام کنید و چنین بگویید: بندگان خدا! ما را ولی و خلیفه خداوند به سوی شما فرستاده است تا حقوق خدا را که در اموال شماست، بستانیم. آیا در اموال شما حق خدا وجود دارد تا به ولی او بدهیم؟ اگر گفتند: نه، باز گردید و اگر گفتند: آری، هر چه دادند بگیرید و اگر پس از دادن دوباره باز گرفتند پس دهید».

و می‌فرمود: «در عمران و آبادی سرزمین‌های خراج‌گزار کوشا باشید. اگر خراج بیاورید ولی عمران نکنید، شهرها را خراب و مردم را هلاک کرده‌اید. ویرانی زمین از تنگدستی اهل

